

نگاه درباره «ترجمه کاوی» نوشته بهاءالدین خرمشاهی

از پست و بلند ترجمه

امیررضا پوررضایی

■ در تاریخ علم شخصیت‌هایی هستند که روی شخصیت‌های دیگر هم‌عصر یا غیرهم‌عصر خود سلبایه انداخته‌اند. نمونه‌های این پدیده بسیار است. در آسمان ادبیات فارسی، فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا و خیام فرصت کمتری برای درخشش بزرگانی چون نظامی، ابوری، خاقانی و امثالهم گذاشته‌اند که اگر نبود حضور آن بزرگان اینها خود درخشایی چشمگیرداشتند.

در شخصیت‌های بزرگ هم گاهی این اتفاق افتاده است. نمونه آن اینکه خیام با آن عظمت و بزرگی در دنیای ریاضیات و نجوم چندان شناخته‌شده نیست و خیام در ذهن اکثریت ما شاعری بزرگ و رباعی‌پرداز است. همواره بحث است که حافظ بیشتر شاعر بوده یا عارف؛ مولتا بیشتر عارف بوده یا شاعر؛ و از این دست اختلاف سلیقه‌ها در برداشت از شخصیت و بزرگان، بعدی از ایجاد شخصیت بزرگان وجود دارد. این داستان در عصر ما هم ادامه دارد. درواقع امروز کمترکسی به یاد دارد که در اواسط دهه ۵۰ سهراب سپهری نقاش شناخته‌شده‌ای بود که گویا شعر هم می‌گوید! و امروز درخشش کار ادبی سهراب باعث شده کارهای نقاشی او تقریباً به فراموشی سپرده شود.

ایین مقدمه را از آن جهت گفتم که به اینجا برسیم که این اتفاق برای نویسنده کتاب پراطلاح و خوش‌تدوین ترجمه‌کاوی هم افتاده است.

به عبارت دیگر، بسیاریند افرادی که بهاءالدین خرمشاهی حافظ‌شناس و دین‌شناس را می‌شناسند و نمی‌دانند که او بیش از ۲۰کتاب و دهها مقاله ترجمه کرده است که عمده آنها از زبان انگلیسی و ترجمه قرآن کریم از زبان عربی بوده است و در این امر بیش از ۴۰سال سلیقه حرفه‌ای دارد و طی این ۴۰سال بیش از ۴۰قصد بر ترجمه‌ها نوشته است. برای اینکه پایه و مایه او را در ترجمه بدانیم و کنثی را که نوشته به درنظرداشتن این شناختچه بخوانیم دو نکته را هم اضافه کنم.

داریوش آشوری و عزت‌الله فولادوند که از بزرگان و ارکان ترجمه کشورمان هستند در مصاحبه‌های جداگانه‌ای که از آنها خواسته شده مترجمان خوب را از نظر خودشان معرفی کنند، هردو از چند نفری که نام بر بردن بهاءالدین خرمشاهی یاد کردند. آفرهنگ، مبدل‌سازی، توسعه نشر نگاره آفتاب، ۱۳۸۸]

و دوم اینکه نویسنده ترجمه‌کاوی درحال حاضر در کار تدوین دو فرهنگ / دانشنامه انگلیسی – فارسی است. یکی از آنها با حجم کمتر که در نوع خود در زبان فارسی تاکنون مشابهی نداشته است شامل لغات و اصطلاحات ۵۰ رشته علمی مختلف که هر رشته را یکی از استادان مسلمن آن رشته می‌نویسد و سرویس‌استاری آن را خرمشاهی انجام می‌دهد و دیگر، فرهنگ / دانشنامه‌ای شامل تمامی لغات و اصطلاحات رایج که بالغ بر سه هزار صفحه خواهد بود و آغاز جریان تدوین آن به بیش از ۱۰ سال پیش بازمی‌گردد و امید است که تا یک سال آینده چاپ و منتشر شود.

در ترجمه کاوی بعد از «پیشگفتار» نویسنده ۵۰ نمونه از غلط‌ها و اشتباهات فاحش و رایج ترجمه را آورده و اشاره کرده که از این نمونه بیش از ۲۵۰ یادداشت دارد. بعد از آن به ترگته‌برداری پرداخته و در بخش بعد، ترجمه را برزمجموعه هنر ادبیات دانسته است و ترجمه را آمیزه‌ای از هنر و فن قلمداد کرده بخش دیگر این فصل نیز اختصاص دارد به معرفی کتاب «از پست و بلند ترجمه» اثر استاد زنده‌یاد دکتر کریم امامی و فعالیت‌ها و اثرات وی از موسسه بزرگ فرانکنلتا انتشارات و کتابفروشی زمینه که هم از زمینه‌ها یا همکارهای ما یاری‌های کارساز همسر فراناه وی، خانم گللی امامی بوده که خود از ناموران اهل قلم و ترجمه هستند و در بخش بعد، گفت‌وگو درباره ترجمه با نگاه ویژه به ترجمه متون دینی و سپس اصطلاح‌شناسی در تاریخ نقد جدید. خرمشاهی فصل بعد را به اصول و مسایل ترجمه اختصاص داده و به آنها زیر عنوان‌های زبان مبدا، زبان مقصد، موه‌و ترجمه، مهارت نوشتگی، فن بودن یا هنربودن ترجمه، ترجمه اصطلاحات، ترجمه ضرب‌المثل‌ها، ترجمه شعر، مراجعه به فرهنگ‌ها، ضرورت پژوهش برای ترجمه، ترجمه و تفسیر، اختیارات مترجم، دستور زبان، بوی ترجمه، سبک و ساختار، ترجمه آزاد، کژتابی، ویرایش و عادت مترجمان آورده است. از دو بخش بعدی یکی تاثیر انس با ادبیات دیروز در ترجمه‌های امروز است. نویسنده، خوانندگان را دعوت می‌کند که این تصور را از ذهن دور کنند که این گفته مایلفه‌امیز است و ارجاعی نیز می‌دهد به مقاله روشنگر شادروان دکتر غلامحسین یوسفی با عنوان «فایده انس با زبان فارسی در ترجمه» (کافز ز نشر سخن ۱۳۷۸) و نمونه‌های جالبی را ذکر می‌کند که رنده‌های اخیر به مدد انس با فرهنگ و آثار قدما از سوی مترجمان در برابر کلمه یا ترکیب فرنگی آورده شده است. بخش چهارم کتاب در خصوص فرهنگ‌های دوزبانه دو قرن اخیر است و در حد امکان به معرفی این فرهنگ‌ها در عربی و انگلیسی پرداخته است و نقطه عطف و تحول در فرهنگ‌نویسی دوزبانه انگلیسی-فارسی را فعالیت‌های فرهنگ‌پژوهانه‌استاد سلیمان حبیب دانسته است (تلفظ حبیم مثل حکیم صحیح است).

ادامه در صفحه ۱۵

به مناسبت انتشار «ترجمه کاوی» اثر بهاءالدین خرمشاهی

هنر ترجمه نکردن

سیامک عاقلی

ویژگی مشترک همه اهل تحقیق و پژوهش که به دستوردهایی رسیده‌اند، برخورداری از توجه و علاقه شورانگیز نسبت به مبحث مورد مطالعه و تحقیق‌شان بوده است. موقعی که در کندوکاو پیشینه این افراد می‌برازیم، درمی‌یابیم که آنان در مقطعی از زندگی خود با محرکی روبه‌رو شده‌اند که سبب بیداری این توجه و علاقه نزد آنها شده است. توجه و علاقه مهم‌ترین عامل پیشرفت است. بسیاری از آنان، برای مثال، در دوران تحصیل بخت برخورداری از آموزگاری الهام‌بخش را نداشته‌اند؛ آموزگاری که توانسته طعم خوش درس و مبحثی را به آنان پخشاند و از این طریق توجه و علاقه آنان را به آن موضوع جلب کند. رشد و پیشرفت، نتیجه کار مخدمونه است. کاری که برای خود کار انجام می‌گیرد؛ پول و شهرت و اعتبار علمی و اجتماعی و جایزه و جز اینها محصولات جانبی پویش برجستگان کلمکار پرکارند و نه انگیزه آنها.

پویش تأثیر را در سطحی گسترده‌تر، برخی نویسندگان در خوانندگان خود دارند؛ نویسندگانی که می‌توانند با طرح جذاب مباحث جالب‌توجه طعم خوش آن را به خوانندگان خود پخش‌اند و موجب بیداری توجه و علاقه آنان به آن موضوع در مقیاسی اجتماعی شوند. این نویسندگان الهام‌بخش با برانگیختن شوق و توجه خوانندگان خود موج برمی‌انگیزند؛ موجی که در جای خود پیامدهای مفید و موثری دارد و سبب رشد و بالندگی مبحثی مهم در حیات فرهنگی جامعه خود می‌شود.

بهاءالدین خرمشاهی، بی‌شک، ازجمله نویسندگان کامیاب کمپایی است که از چنین توان و قابلیتی برخوردار است. برای مثال، او از پی انتشار مقالاتی در زمینه حافظ‌شناسی و سپس چاپ نخستین مجموعه مقالاتش در زمینه فنون با عنوان «ذهن و زبان حافظ» و از پی آن کتاب دوجلدی «حافظ‌نامه»، موجی در زمینه حافظ‌شناسی برانگیخت که هنوز این موج فرو نشسته است. این موج چنان بوده که شمار زیادی با علاقه و توجه به حافظ پیدا کردند یا علاقه و توجه پیشین آنها به حافظ فرونی گرفت یا بسیاری از حافظ‌شناسان و پژوهش‌های نظری تازه در کار خود داد. پس از کوشش‌های خرمشاهی در زمینه حافظ‌پژوهی به عیان حافظ‌دوستی و حافظ‌شناسی حیاتی دوباره یافت و بحث و فحص و نقد و نظر درباره حافظ از نو جان گرفت و کار در این زمینه ادامه یافت و بسی مقالات و کتاب‌های گوناگون در زمینه حافظ‌شناسی تالیف و منتشر شد.

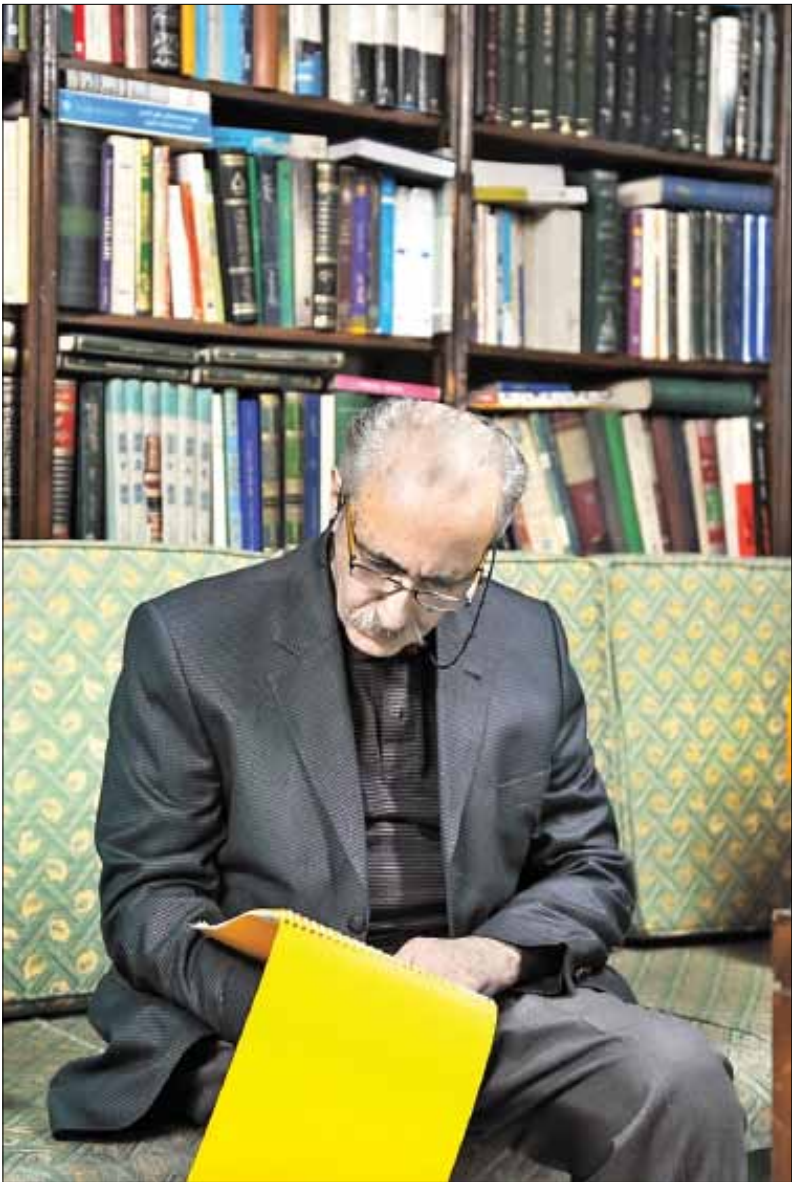
او، باز بر این مثال، بحثی با نام «کژتابی‌های ذهن و زبان» در میان کشید که حمل آن نشان می‌داد چه جمله‌ای می‌توان ساخت و یافت که حلقه در معنای متفاوتی با به تعبیر ایشان کژتابند- یا به تعبیر کهن ابهام دارند. وی در معرفی این جملات و این پدیده زبانی چندان طنز و شیطنت و ظرافت به کار بست که آن را از شکل بحث خشک زبانی تبدیل به بازی شیرین‌زبانی کرد. نکته‌ای را رقم مسطور پس از آشنایی

با این پدیده زبانی آنقدر توجه و علاقه‌اش به آن جلب شد که اکنون برای خود در هنگام گوش دادن به سخنان دیگران یا هنگام گوش دادن به برنامه‌های رادیو و تلویزیون کاشف کژتابی‌هایی که اتفاق می‌افتد شده است. درحالی که پیش از آن اگرچه با کج‌تابی ابهام – که شکلی از آن همین دومنایی بودن ناخواسته جمله‌هاست – آشنایی داشته است اما اصلا توجه و علاقه‌ای به این پدیده زبانی نداشت و از رهگذر آشنایی با نوشته‌های خرمشاهی بود که طعم شیرین و خوش آن به کام نشست و توجه‌هم به آن جلب شد. اکنون کژتابی‌شناسی، موردتوجه گسترده قرار گرفته است – گویا – و به کتاب‌های درسی راه یافته است و سخت‌موردتوجه و براسناران در کار ویرایش قرار گرفته است و می‌کوشند در ویرایش و پیرایش متن، جملات کژتاب‌میوب را صید و به راه راست هدایت کنند. چندی پیش استاد خرمشاهی جمله‌ای را که شنیده بود و کژتابی آن را یافته بود برای نقل کرد و موقعی که آن را برای برادرزاده محصل تعریف کردم، پس از مکتبی و بی‌بردن به دومعنایون جمله چنان وحشی به او دست داد که گویی جهان نویی را کشف کرده است. اکنون همه همکارسی‌هایی او و شمار زیادی از دانش‌آموزان مدرسه‌ای که می‌رود با این جمله آشنایند: گریه خوب است اما موش بد است که با کمی دقت دومعنایون ظریف و زیبای این جمله کشف می‌شود. بله، همان طور که شما هم – شاید با وجد – بی‌بردیاید این جمله هم به معنای آن است که گریه حیوان خائکی خوبی است اما وی بدنش دردسرانگیز است و هم به معنای این است که گریه حیوان خوبی است درحالی که موش حیوان خوبی نیست. (بد نیست در حاشیه یادآور شوم موقعی که جمله‌ای ناخواسته و ندانسته دو معنا پیدا می‌کند و وضوح‌را از دست می‌دهد دچار ابهام می‌شود که در انگلیسی به آن ambiguity می‌گویند و نشانه عیب جمله است، اما جمله‌ای که به علم و به عمد چنان صورت‌بندی شود که گویای دو معنا شود دارای ابهام است. ابهام بار هنری دارد و نشانه حس و هنر جمله است و در انگلیسی به آن amphiboly می‌گویند)

باری، در سال‌های پس از انقلاب روز به روز بر تعداد مترجمان و علانوین ترجمه افزوده شده و استقبال از کار ترجمه بیشتر شده است، چندان که می‌توان گفت در ایران پس از انقلاب نهضتی در زمینه ترجمه شکل گرفته و پدید آمده است. این استقبال در جای خود بسیار مغتنم است، اما رشد کیفی ترجمه به پای رشد کمی آن نمی‌رسد. به بیان دیگر، ترجماتی که از صلاحیت لازم – و نه استادی – برای ترجمه برخوردار باشند، به نسبت تعداد مترجمان‌مان کم بوده و از طرف دیگر آفته‌هایی گریبان ترجمه را گرفته است. افزون بر آفته‌های ضعف ترجمه، ترجمه غلط از دیگر آفته‌هایی است که دامن ترجمه را گرفته است. از سوی دیگر، افت مقام و منزلت ترجمه و مترجمی را نیز از دیگر آفته‌های مبتلا به ترجمه باید به شمار آورد، چندان که برخی با وجود نتوان ترجمه خوب از صرافت ترجمه به عنوان کاری خوار و ناچیز افتادند و ترجیح می‌دهند موف و نویسنده باشند تا

افزون بر آفته‌های ضعف ترجمه، ترجمه غلط از دیگر آفته‌هایی است که دامن ترجمه را گرفته است. از سوی دیگر، افت مقام و منزلت ترجمه و مترجمی را نیز از دیگر آفته‌های مبتلا به ترجمه باید به شمار آورد، چندان که برخی با وجود نتوان ترجمه خوب از صرافت ترجمه به عنوان کاری خوار و ناچیز افتادند و ترجیح می‌دهند موف و نویسنده باشند تا

کتاب



عکس: آیدین رهبر شریف

خود تجربیاتی جمع می‌کنند و توشه راه خود می‌کنند و کمتر این تجربیات منتقل می‌شود یا نظرانی که برخی از صاحب‌نظران پس از سال‌ها به آن دست می‌یابند کمتر در اختیار دیگران قرار می‌گیرد.

بخش پنج و شش کتاب که «ظرها و نکته‌ها» نام دارد شامل مطالب خواندنی و آموزشی در زمینه‌های مختلف ترجمه است و اظهارنظرهای صاحب‌نظران ترجمه را شامل می‌شود. نویسنده هر یک از این نظرات را در قالب بحثی که مطمحن می‌کند جای می‌دهد. ارزش این دو بخش یکی در جمع‌آوری و ارایه یک جای این همه مطالب خواندنی است که عموماً نظرات مترجمان صاحب‌نظری است که اینجا و آنجا طی سال‌های متعددی به چاپ رسیده، دوم آشنایی با تجارب و دیدگاه‌هایی است که اهل فن پس از سال‌ها کار و طبع آزمایی و باریک‌بینی به آنها رسیده‌اند. این دو بخش را می‌توان مکمل بخش دوم یعنی اصول و مسایل ترجمه به شمار آورد که نویسنده در آن به معرفی نظرات صاحب‌نظران و پیشگسوتان ترجمه همت گمارده و نحوه عبور از پیچ‌وخم‌های گرده‌های ترجمه را به نقل از گرده‌پیمایان به دست داده است. بحث‌هایی که در این دو بخش مطرح می‌شود بیشتر بحث‌هایی است که در طرز، بالاتری از کار ترجمه قرار می‌گیرد و خوش به دایفه کسانی می‌نشیند که از ترجمه باریک شده‌اند. در این دو بخش مسایل و ملاحظات قابل توجه و مطرح مورد پاسخ و اظهارنظر قرار گرفته است. تنوع مباحث، شخصیت‌هایی که نظرات‌شان نقل شده و موضوعات مورد بررسی از جذابیت زیادی برخوردار است.

در بخش کار مترجم بی‌لغت و فرهنگ لغت پیش نمی‌رود و بی‌شک در فخص ترجمه نمی‌توان از این دو امر غفلت ورزید. در بخش چهارم کتاب با عنوان فرهنگ‌های دوزبانه در دو قرن اخیر (عربی، فارسی انگلیسی، فارسی) نویسنده هم به معرفی این فرهنگ‌ها پرداخته و هم به بحث درباره نحوه تهیه آنها و فرهنگ‌نگاری. آشنایی با فرهنگ‌های موجود برای اهل ترجمه لازم بود و بحث‌های نویسنده در این بخش از کتاب قوت و حساسیت خواننده را به وازه زیاد می‌کند و ریزه‌کاری سروکار داشتن با واژه‌ها را تا حدودی نشان می‌دهد.

در بخش هفتم کتاب با عنوان «واژه‌گزینی» (جمعی و فردی) بحث از واژه‌سازی و معادل‌یابی چه به همت فردی چه به همت گروهی به میان آورده می‌شود. ابتدا تعدادی از واژگان‌نامه‌ها که در این معادل‌های کلمات و ترکیبات خارجی که در فارسی از سوی مترجمان به کار رفته یا از سوی تهیه‌کننده واژگان‌نامه پیشنهاد شده معرفی می‌شود و سپس به معرفی سه فرهنگستان زبان می‌پردازد و خواننده را با نحوه کار فرهنگستان‌ها و ضعف‌ها و قوت‌های برخی از واژه‌های پیشنهادی فرهنگستان‌ها آشنا می‌کند. ترجمه نیازمند شوق و زبان است و احاطه و اشراف بر واژه و حس کردن آنها و این بخش از کتاب شیرینی بحث مربوط به واژه‌سازی و معادل‌یابی را به مترجم زبان‌دان و زبان‌پژوه و زبان‌دوست می‌چساند.

تنوع مباحث کتاب چندان است که از آن به جنگ ترجمه هم می‌توان یاد کرد و آجیل دلنشین هر ذی‌ایقه‌ای است. تنوع و استقلال مطالب کتاب سبب شده خواننده کتاب مجبور به خواندن کتاب از آغاز آن نباشد و به میل و سلیقه خود بحث و موضوع مورد علاقه خود را پیدا کند و به خواندن آن بپردازد. حتی می‌تواند فقط مطالبی را که به کارش می‌آید و به آن علاقه دارد، بخواند.

در این نوشته کوشیدیم به اجمال، جذابیت‌ها و ویژگی‌های مثبت کتاب را برشمارم و در حد توانم آنها را به خوانندگان علاقه‌مند نشان دهم. برای دوستداران ترجمه، آموزی بشبیم و بالاگرفتن و رونق یافتن بازار این مبحث کیفیت ترجمه‌ها هم از رشد لازم برخوردار شوند و ترجمه‌پژوهی جان تازه بیابد و فرصتی برای انتشار انفرادی بودنش باشد. در کارهای انفرادی افراد هر یک برای

ملموس می‌کند و خواندن آثارش بی‌شباهت به معاشرت و گفت‌وگوی اخوانی با او نیست. ترجمه‌کاوی از ویژگی‌های کار خرمشاهی که بگذریم، ترجمه‌کاوی از جذابیت‌های خاصی برخوردار است که سعی می‌کنم به برخی از آنها اشاره کنم.

بار آموزشی کتاب زیاد است و کمتر مبحثی از مباحث ترجمه را می‌بینیم که در این کتاب مطرح شده باشد. بخش دوم کتاب با عنوان «اصول و مسایل ترجمه» شامل ۱۱ فصل مشتمل بر اهرام مباحث ترجمه است؛ مباحثی که هر مترجمی در وهله نخست باید به آنها آگاه باشد. این بخش از ارزش آموزشی زیادی، به ویژه برخوردار است و پایه‌ای‌ترین اصول مربوط به ترجمه را به دست می‌دهد. معرفی عنوان فصل‌های این بخش جذابیت و اهمیت آن را نشان می‌دهد؛ دانستن زبان مبدا، زبان مقصد، موضوع ترجمه، مهارت نویسدگی، آیا ترجمه فاست یا نه؟ ترجمه ضرب‌المثل‌ها، ترجمه شعر، مراجعه به فرهنگ‌ها، ضرورت پژوهش برای ترجمه، ترجمه و تفسیر، جوازات ترجمه، اختیارات مترجم، دستور زبان، نحو، بوی ترجمه، سبک و ساختار، ترجمه آزاد، کژتابی، ویرایش، عادات مترجمان.

کسی که مختصر توان‌آزمایی در زمینه ترجمه کرده باشد خیلی زود متوجه اهمیت و جذابیت این موضوعات می‌شود. آن کسی که چهار خشت بر هم می‌نهد و چهار دیواری تشکیل می‌دهد و با پوشال سقف آن را می‌پوشاند به معماری پرداخته، سازنده بنای تاج محل هم به معماری پرداخته است. اما تفاوت

سخت زیاد است. به قول مولوی: از هزاران تن یکی را می‌صنوفاند

به طور کلی در زمینه‌های گوناگون نخبگانی یافت می‌شوند که شاهکار می‌آفرینند و برای رشته فعالیت خود کسب اعتبار می‌کنند و بعد همه افرادی که در آن زمینه فعالیتند از آبرو و احترامی که صاحبان شاهکار برای آن زمینه کاری فراهم آورده‌اند برخوردار می‌شوند. در مورد ترجمه قصبه برعکس شده است و اکنون نخبگان ترجمه‌چوب بی‌اعتباری کار ترجمه مترجمان تا‌اکار ما می‌خورند.

در ترجمه‌کاوی، نویسنده درباره اهمیت نقش ترجمه صحبت کرده است و از منزلت والای آن در فرهنگ‌سازی دفاع کرده و هم با نشان دادن مباحث گوناگون ترجمه و ملاحظات و پیچیدگی‌هایی که با ترجمه ملازمت دارد از خطیر بودن این کار پسرده برمی‌دارد و به‌این نحو از این هنر- فن عاده حیثیت می‌کند.

به راستی از نقش ترجمه در فرهنگ‌سازی نباید غافل شد. رئسانس سده چهارم در فرهنگ ایرانی-اسلامی و ظهور کسانی همچون رازی، بیهقی، فارابی، بوعلی … همه نتیجه نهضت ترجمه‌ای بود که در دوران عباسیان شکل گرفت و سبب معرفی بزرگان فکر و فرهنگ یونان باستان و رشد و شکوفایی عقلی/فرهنگی در نزد ما شد. با رئسانس اروپایی نتیجه باززایی فرهنگ و سنت‌های یونانی از رهگذر ترجمه کتاب‌های بزرگانی مثل ابن‌رشد بوده است. از طریق ترجمه آثار عربی بود که اروپاییان با یونان باستان آشنا شدند و فلسفه و عقلانیت رواج یافت و جهان مدرن رفته‌رفته شکل گرفت. یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت کتاب همین اعاده حیثیت است و ترجمه و نشان دادن مقام و منزلت آن است. وی به عنوان کسی که هم در کار تالیف و هم در کار ترجمه موفق بوده آشکارا می‌گوید در بسیاری مواقع اهمیت ترجمه بیش از تالیف است و به درستی می‌گوید کتابی درباره آرای کانت نوشتن بسیار آسان‌تر از ترجمه کتاب‌های کانت است. در این انفاصلی ترجمه، ترجمه‌کاوی به سکنایی بدل خواهد شد که از کژ شدن بیشتر ترجمه جلوگیری خواهد کرد.

از ویژگی‌های دیگر کتاب آشنا کردن خوانندگان با نظرات متنوع صاحب‌نظران ترجمه در زمینه‌های گوناگون ترجمه است. ترجمه‌کاوی انفرادی است و همان‌طور که می‌دانیم کار فردی در مقایسه با کار جمعی در ایران از عنایت بیشتری برخوردار است و شاید یکی از علل این همه استقبال از ترجمه انفرادی بودنش باشد. در کارهای انفرادی افراد هر یک برای

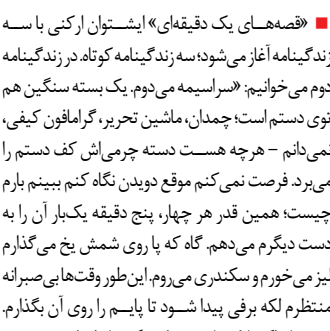
عطف کتاب

بوی تعفن اجساد



■ از جنگ ویتنام، بسیار گفته و نوشته‌اند. همچنین قلم‌های بسیاری درباره این جنگ و تأثیرات آن ساخته شده است. اما همان‌طور که در مقدمه مسعود امیرخانی- مترجم آندوه جنگ- بر این کتاب آمده همه آنچه درباره این جنگ دیده و شنیده و خوانده‌ایم، روایت آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها از این جنگ بوده است و در روایت آمریکایی‌ها از این جنگ، به تأثیرات ویرانگر آن بر آمریکایی‌ها پرداخته شده است. چنانچه در مقدمه «آندوه جنگ» هم اشاره شده، یکی از مشهورترین روایت‌ها از جنگ ویتنام، برای مخاطب فارسی‌زبان، کتاب «زندگی، جنگ و دیگر هیچ» اوربانا فلاچی است. اما «آندوه جنگ»، رمانی است که نام قاعده را نقض کرده و از منظر ویتنامی‌ها و توسط یک نویسنده ویتنامی که خود جنگ ویتنام را به‌عنوان یک سرباز تجربه کرده، نوشته شده است و از این منظر و برای آنها که به روایت‌های غیرویتنامی از جنگ ویتنام عادت کرده‌اند، اثری متفاوت درباره این جنگ است؛ اثری که نظرگاه مخاطب خود را تغییر می‌دهد. در مقدمه مترجم، درباره نویسنده این کتاب آمده است: «باؤن نینه، که نام اصلی‌اش هواگ لو‌فونگ است، در ۱۸ اکتبر ۱۹۵۲ در استان نگ، آن منطقه‌ای تحت رهبری هوشی مینه که اغلب مورد حمله فرانسوی‌ها قرار می‌گرفت، به دنیا می‌آید. او در سن ۱۷ سالگی، پس از به پایان رساندن دوره دبیرستان، وارد ارتش می‌شود و شش سال در تیب بیست و هفتم جوانان پرافتخار خدمت می‌کند. از میان ۵۰۰ نفری که در ۱۹۶۹ با این تیب به جنگ اعزام می‌شود، فقط ۱۰ نفر زنده می‌مانند که او یکی از آنهاست. باؤن نینه داستان نویسی را برای اولین بار در سال ۱۹۸۷ آغاز می‌کند، به دلیل تنگدستی به توصیه یک استاد ادبیات برای روزنامه‌ها داستان کوتاه می‌نویسد و از این طریق روزگاری می‌گذراند. سپس به مدرسه آموزش داستان‌نویسی تگبون دو، شعبه سرشناس ادبیات کهن ویتنام می‌رود. او که عمدتا بر نوشتن داستان‌های کوتاه درباره جنگ تمرکز دارد، پس از ننگارش این رمان به شهرت می‌رسد.» آندوه جنگ، روایتی تلخ و تکان‌دهنده از جنگ ویتنام است؛ روایتی از منظر یکی از معدود سربازان بارم‌دنه از گردانی منهدم‌شده. انهدام و مرگ و ویرانی را در سطر سطر رمان می‌توان خواند.

فرست‌نمی‌کنم موقع دویدن نگاه کنم



■ «قصه‌های یک دقیقه‌ای» ایشتوان ارکنی با سه زندگینامه آغاز می‌شود؛ سه زندگینامه کوتاه در زندگینامه دوم می‌خوانیم: «سراسیمه می‌دوم، یک بسته سنگین هم توی دستم است؛ چمدان، ماشین تحریر، گرامافون کیفی، نمی‌دانم - هر چه هست بسته چرمی‌اش کف دستم را می‌برد. فرصت نمی‌کنم موقع دویدن نگاه کنم ببینم بارم چیست؛ همین قدر هر چهار، پنج دقیقه یکبار آن را به دست دیگری می‌دهم، گاه که با پوری شمش یخ می‌گذارم لبز می‌خورم و سکندری می‌روم. این‌طور وقته‌های صبرانه منظرهم لکه برقی پیدا شود تا پاسم را روی آن بگذارم. لایه بر لایه رازک دیدار باشد، راه دیگر زیاد لغزان نیست» و زندگینامه این‌گونه تمام می‌شود: «گرهای می‌زند، نفسم می‌برد، عرق پشتم را سرد می‌کند، اما من فقط به جلو نگاه می‌کنم و می‌دوم، می‌دوم، راه هنوز تمام نشده است.» جوهر «قصه‌های یک دقیقه‌ای» در سطرهای همین زندگینامه کوتاه فشرده شده است. برای ایشتوان ارکنی همیشه دیدار، دیدار روی قصه‌های او، روایتی است زنی به نام آمله و برادر دیر قصه‌ها را روایت کنند. روایت در حین دویدن و سکندری خوردن... روایان او گاه در لحظه دویدن، یک دم آرزو می‌کنند کنار بکشند و به زندگی مشغول شوند. «در راجع‌الین» که در آن راوی به جست‌وجوی زنی به تیمارستان می‌رود و آنجا زنی را می‌بیند که در پاسخ به سوالات او کلماتی بی‌معنا می‌گوید. کلماتی که روال عادی سخن گفتن را به هم می‌زنند و میل به جنون را در مخاطب خود برمی‌انگیزند. راوی با دیدن زن دیوانه در حالی که با عجله از تیمارستان بیرون می‌رود گه‌گاه متوقف می‌شود و می‌گوید: «... جلو در ایستادم چرا آن همه شستن می‌کردم، نباید زیاد بد باشد. اصلا شاید خوب هم باشد. آسان و شیرین، مثل دوران کودکی، مثل نشنگی، مثل خوشبختی. آدم تا وقتی جوان و نیرومند است در بیان دقیق بکوشد. وقتی واملد، برید، خسته شد، کافی است بگوید: رفوتان. فکر کردم ده سال دیگر هم می‌نوسم، بعد به اینجا می‌آیم، خودم را وقف سنت آن می‌کنم و به کسانی که به دیدن آمده‌اند می‌گویم: کرسالمیو.» بیان دقیق درست همان چیزی است که ارکنی از آن برهزی می‌کند و به همین دلیل نوشتار او در «قصه‌های یک دقیقه‌ای» چیزی از جنس زبان جنون یا همان کلمه بی‌معنا و بدون خاستگاه «رفوتان» آن زن دیوانه است. او کلمات دقیق را پیدا نمی‌کند.